

بازنمایی هویت ایرانی در اندیشه‌ی تاریخ‌نگاری ولی‌قلی شاملو

* محمدحسن رازنهان

E-mail: Hasan_raznahan@yahoo.com

** محمدعلی جودکی

E-mail: mohamadjodaki@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۲/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۷/۷

چکیده

هدف این مقاله بررسی چگونگی بازنمایی انگاره‌های هویت ایرانی در اندیشه‌ی ولی‌قلی شاملو در نگارش کتاب قصص‌الخاقانی است. عرصه‌ی تاریخ‌نگاری محل مناسبی برای شناخت برداشت ایرانیان از هویت خود در دوره‌های مختلف است. شاملو روایت‌گر دوره‌ی تثبیت هویت ایرانیان در نیمه‌ی دوم صفویان است. مقاله به دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش است که انگاره‌های هویت ایرانی در اندیشه تاریخ‌نگاری شاملو چگونه بازنمایی شده‌اند؟

بدین منظور با روش توصیفی - تحلیلی مبتنی بر واکاوی متن قصص‌الخاقانی، عناصر هویتی که بر ذهنیت شاملو در گزارش رخدادها اثر گذاشته را مورد ارزیابی قرار می‌دهیم.

شاملو در روایت رخدادهای تاریخی زمان خود متأثر از بافت فرهنگی و گفتمان غالب دوره‌ی نگارش کتابش، با رجوع به حافظه‌ی جمعی ایرانیان به بازنمایی و ارائه‌ی روایت معناداری از گزارش تاریخی‌اش دست زده است. حضور پررنگ عناصر هویت فرهنگی در متن رسمی قصص‌الخاقانی، پویایی و جوه فرهنگی هویت ایرانی را نشان می‌دهد.

کلید واژه‌ها: شاملو، قصص‌الخاقانی، تاریخ‌نگاری، هویت ایرانی، بازنمایی، صفوی.

* دانشیار گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی تهران (همکار قطب علمی مطالعات فرهنگ و تمدن شیعه در دوره صفویه)

** دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه خوارزمی تهران، نویسنده‌ی مسوول



مقدمه و بیان مسأله

در دوره‌ی صفوی با رسمیت مذهب تشیع، ایرانیان هویت جدیدی یافتند. در این دوره نیز مورخان در عرصه‌ی تاریخ‌نگاری به‌عنوان حاملان فرهنگ و هویت ایرانی سهمی ویژه در بازیابی و اشاعه‌ی هویت ایرانی ایفا کردند.

مسأله‌ی قابل طرح این جستار آن‌که به‌کارگیری دیدگاه‌های نظری کلان‌نگر در باب هویت (۱)، برای تبیین سیرتکوین هویت ایرانی نتایج این پژوهش‌ها را با یک‌سونگری مواجه کرده است. زعم نگارندگان این است که واکاوی دقیق متون تاریخی هر دوره، تصویری که یک جامعه از خود آگاهی، کیستی و عناصر هویتی خود در یک دوره‌ی تاریخی خاص دارند را بهتر تبیین می‌کند. با بررسی دقیق متن این کتب، می‌توان به پیش‌فهم‌هایی که از بستر هویت فرهنگی مورخان و نیز گفتمان رسمی دوره‌ی نگارش اثر بر ذهنیت نویسنده در توصیف، تفسیر و پردازش رخدادها اثرگذار بوده، پی برد. در قصص‌الخاقانی نیز انگاره‌های هویتی به مثابه پیش‌فهمی برای شاملو بوده که در ثبت رخدادها با بهره‌گیری از آنها به بازنمایی این عناصر در گزارش وقایع دوره‌ی خود می‌پردازد.

مقاله ضمن روشن کردن پویایی عناصر فرهنگی در هویت ایرانی در دوره‌ی صفوی - که تحت‌الشعاع سایر مؤلفه‌ها نظیر حکومت متمرکز و وحدت سرزمینی کم‌تر دیده شده - پاره‌ای از دیدگاه‌ها که با نگاهی منفی به تاریخ‌نگاری دوره‌ی صفوی، محتوای کتب تاریخی این دوره را به دلیل محوریت ساختار سیاسی و عدم تحلیل رویدادها، دوره تنزل و انحطاط تاریخ‌نگاری دانسته‌اند (آدمیت، ۱۳۴۶: ۱۹؛ آرام، ۱۳۸۶: ۱۹۷؛ ناجی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۳۷) را تعدیل خواهد کرد. واکاوی دقیق متن این منابع رسمی برای تبیین پدیده‌ی اجتماعی نظیر هویت ایرانی راهگشاست.

سؤال‌های تحقیق

پرسش‌های عمده‌ی پژوهش عبارتند از: ۱- عناصر هویت ایرانی در اندیشه‌ی تاریخ‌نگاری شاملو چگونه بازنمایی شده است؟ ۲- چه مؤلفه‌هایی بر ذهنیت مورخ برای بازنمایی انگاره‌های هویتی اثرگذار بوده‌اند؟

پیشینه‌ی تحقیق

هر چند در باب موضوع هویت ملی در دوره‌ی صفوی پژوهش‌های انجام شده، اما تاکنون پژوهش مستقلی به هویت ایرانی در اندیشه‌ی ولی‌قلی شاملو اختصاص نیافته

است. گودرزی در بررسی خود از مهم‌ترین عناصر هویت ایرانی نظیر نظام سیاسی، سرزمین، دین مشترک، فرهنگ عمومی مشترک، نژادِ خاص، زبان ملی، پیشینه‌ی مشترک و اقتصاد ملی در متون و اسناد دوره‌ی صفوی، این دوره را دوره‌ی بازآفرینی هویت ملی و ارتقاء این عناصرِ هویت‌بخش به سطح ملی در ایران دانسته است (گودرزی، ۱۳۸۷: ۱۰۴).

صدرهاشمی در بررسی بسیار مختصر خود به معرفی نسخ و اهمیت قصص‌الخاقانی پرداخته (صدرهاشمی، ۱۳۲۸: ۲۰ و ۲۱) و مبین نیز در مقاله‌ای شرح حال نویسنده، موضوع و فصل‌بندی کتاب را بررسی کرده است (مبین، ۱۳۸۲: ۱۱۱ و ۱۱۲). در این نوشتار به گونه‌ای تخصصی با واکاوی متن قصص‌الخاقانی چگونگی بازنمایی انگاره‌های هویت‌بخش ایرانی را در این اثر بررسی خواهیم کرد.

چارچوب مفهومی

حاصل کار مورخان در نگارش و گزارش رخدادها، منجر به ظهور معرفت تاریخ‌نگاری می‌شود. گذشته‌ی مورد مطالعه‌ی مورخ گذشته‌ی مرده نیست و به تعبیری در زمان حال زندگی می‌کند. مورخان به یاری نیروی اندیشه به بازسازی گذشته از دریچه‌ی حال پرداخته و گذشته را با حال پیوند می‌زنند (کار، ۱۳۸۶: ۵۰ و ۵۲).

تاریخ‌نگار با یک سری پیش‌فهم‌ها و پیش‌وضع‌ها روبرو است. پیش‌فهم‌ها مسبوق به انگاره‌ها و الگوهای تعبیری و تفسیری است که مورخ دارد. پیش‌وضع‌ها نیز مسبوق است به نقطه‌ی مختصات جامعه‌شناختی، تاریخی و روان‌شناختی که نویسنده در آن قرار دارد (آقاجری، ۱۳۸۰: ۵۱). با توجه به سهم مورخ در بازسازی رخدادها، می‌توان انگاره‌های هویتی را به‌عنوان پیش‌فهمی مهم در شرح وقایع تاریخی توسط مورخان دانست.

امروزه در مطالعات فرهنگی بازنمایی رهیافتی برای فهم و تفسیر اندیشه‌ی نویسندگان است. استوارت هال معتقد است بازنمایی تولید معنی از طریق زبان (متن یا روایت) است. گوینده یا مؤلف معنی خاص خود را از طریق زبان و در قالب واژه‌ها منتقل می‌کند. خواننده نیز با استفاده از نظام نشانه‌ها و مفاهیم بازنمایانه معنی را برمی‌سازد (هال، ۱۳۷۸: ۵۹-۳۵۶). مورخان برای بازسازی گذشته و فهم آن با بازتفسیر سمبل‌ها و مفاهیم گذشته در قالبی نو و توجه به قهرمانان ملی - مذهبی، گرایش به هویت خود را آشکار می‌کنند. این بازتولید نمادها و عناصر هویتی به هنگام بحران در ادبیات ملت‌ها بیشتر دیده می‌شود (هنوی، ۱۳۷۳: ۸-۴۷۶). نویسندگان با رجوع به



حافظه جمعی خاطرات هر دوره را براساس رشته‌ای از رمزها و نمادهای مشترک آن حفظ و به‌عنوان یک جریان ذهنی پیوسته احساس هویت را تداوم می‌بخشند (شوارتز، ۱۹۸۲: ۳۷۴؛ هالیواکس، ۱۹۹۲: ۴۷).

از میان رویکردهای نظری هویت، رهیافت میانه، با نگرش نمادپردازی قومی بر نقش پیوندها و میراث نمادین هویت‌های قومی تأکید و سهم عناصر فرهنگی و تاریخی شامل، اسطوره‌های مشترک، خاطرات تاریخی، فرهنگ توده‌ی مردم، نمادها و غیره را در تداوم آگاهی هویت جوامع، بیش از عوامل مادی می‌داند (اسمیت، ۱۹۹۱: ۱۴، ۲۱؛ اوزکریملی، ۱۳۸۳: ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۶، ۲۰۷)، این رهیافت برای ارزیابی بازنمایی عناصر هویت جامعه ایرانی، که سهم فرهنگ در آن بسیار برجسته است و تبیین به‌کارگیری این انگارهای هویتی در تاریخ‌نگاری شاملو در توصیف رخدادها راهگشاست.

روش تحقیق

روش مورد استفاده در این پژوهش روش تحقیقات تاریخی مبتنی بر شیوه‌ی توصیفی - تحلیلی است. گردآوری داده‌ها و اطلاعات نیز از روش کتابخانه‌ای و با واکاوی دقیق متن قصص‌الخاقانی انجام شده است.

زندگی شاملو و انگیزه‌ی تألیف

ولی‌قلی شاملو بنا به زیست‌نامه کوتاه خود، سال ۱۰۳۵ هـ.ق درهرات به دنیا آمده و تا ۱۰۸۵ هـ.ق زنده بود. در جوانی به سیستان در دستگاه نصرت‌خان حاکم آن دیار رفت و سیمت مستوفی یافت. وی پس از چندسال به قندهار رفته و در نزد اوتارخان حاکم آن ولایت به مقام «نظارت سرکار» رسید (شاملو، ۱۳۷۱: ۱/۱۲، ۱۴). شاملو پس از گذشت چند سال از شورش علی‌مردان خان زیک در قندهار (۱۰۴۷ق) دو مرتبه به سیستان در دستگاه ملک حمزه‌خان حاکم نیمروز در سلک «محرران دفاتر آن سرکار انتظام» (شاملو، ۱۳۷۱: ۱/۲۵۲) درآمد.

انگیزه‌ی اولیه‌ی شاملو برای نگارش اثر خود، دیدن تألیفی از واقعه‌نویسان هندی در باب لشکرکشی اورنگ‌زیب به جانب باختر و چگونگی مجاهده با سپاه قزلباش بود. شاملو اراده می‌کند «که برابر آن نسخه، آنچه از سپاه نصرت‌پناه گروه صاحب‌شکوه قزلباش سر زده همگی را از جزئیات و کلیات ضبط نموده بحیطه‌ی تحریر» (شاملو، ۱۳۷۱: ۱/۱۲) درآورد.

شاملو نگارش اثر خود را در ۱۰۷۳ آغاز و تا ۱۰۸۵ در تکمیل آن اهتمام داشت (شاملو، ۱۳۷۱: ۳۷/۱؛ مبین، ۱۳۸۲: ۱۱). نویسنده کتاب را در سه فصل و یک خاتمه تنظیم کرده که فصل اول سرگذشت شیوخ و اجداد صفویان، فصل دوم شرح رخدادهای سلاطین صفوی تا شاه‌صفی و فصل سوم دوره‌ی سلطنت شاه‌عباس دوم را دربرمی‌گیرد. خاتمه نیز شامل سه تذکره در شرح حال ۲۵ تن از علما و حکیمان؛ ۱۰۲ تن از شعراء و ۱۹ تن از درویشان است (شاملو، ۱۳۷۱: ۱۹/۱؛ ۹/۲، ۳۳، ۶۱، ۱۸۳). غرض اصلی نویسنده شرح «حکایات جهاد و جدال حضرت خاقانی خدیو کشورگشای صاحب قرانی [شاه‌عباس دوم]» (شاملو، ۱۳۷۱: ۱۵/۱) به‌ویژه در فتح قندهار بوده است. خاستگاه شاملو در خراسان بزرگ، تجربیات شخصی، و ذوق وی در شعر و انشاء (نصرآبادی، ۱۳۱۷: ۹۳)، حضور در دستگاه ملوک سیستان - سرزمین حماسه‌ی ایرانی - که از دیرباز ایران‌گرایی نویسندگان آن چشم‌گیر بود (یارشاطر، ۱۳۶۳: ۲۱۳-۱۹۱؛ ساکت، ۱۳۸۳: ۱۸۹، ۱۹۲، ۱۹۴، ۲۱۵) از یک‌سو؛ رونق سنت شاهنامه‌خوانی و نقالی در دوره‌ی صفوی و نیز انگیزه‌ی نگارش قصص الخاقانی در برابر دشمن هندی و شرح جنگ شاه‌عباس دوم و روایت دلاوری سپاهیان ایران از طرفی دیگر سبک نویسنده را به حماسه‌سرایی و گونه‌ای ادبیات منظوم نزدیک کرده است.

بازنمایی عناصر فرهنگی هویت ایرانی در تاریخ‌نگاری شاملو

میراث فرهنگی و عناصری که از بستر فرهنگ مردم ریشه می‌گیرد نظیر باورهای مردمی، هنر و موسیقی، سرگرمی‌ها و دنیای مادی و معنوی ساکنان یک سرزمین، نوعی خاطرات مشترک و نگرش به دنیا را برای آنان فراهم کرده که می‌تواند علایق آنها را به هم گره بزند. کنش افراد در یک بافت فرهنگی متأثر از انگاره‌های خاص جامعه‌اش بوده و گاه نیز ناخودآگاه در گفتار و نوشتار خویش این میراث را مورد استفاده و بازتولید می‌کند. بازنمایی عناصر فرهنگی هویت ایرانی در تاریخ‌نگاری شاملو را می‌توان در دو بخش مادی و معنوی مورد ارزیابی قرار داد.

۱- عناصر مادی هویت فرهنگی در تاریخ‌نگاری شاملو

منظور از عناصر مادی آن وجهی از فرهنگ روزمره مردم است که جوامع به‌صورت ملموس با آن در پیوند هستند. عناصری نظیر ابزارها (وسایل مورد استفاده در کشاورزی، جنگ و غیره)، مسکن (بناها، شهرها)، خوراک (غذاها، نوشیدنی‌ها، عطریات و غیره)، پوشاک، پیشه و مشاغل، اقتصاد و معیشت از جمله‌ی این عناصر مادی‌اند.



حضور این عناصر عینی در یک متن تاریخ‌نگاری طبیعی است، اما ما مواردی را ارزیابی خواهیم کرد که به گونه‌ای نامتعارف از سوی شاملو در گزارش رخدادهای به‌کار گرفته شده است.

۱-۱- مسکن (بناها، شهرها و معماری)

در پاره‌ای از موارد عناصری از بناها و معماری ایرانی در ذهنیت نویسنده در گزارش رخدادهای اثرگذار بوده است. شاملو در دیباچه‌ی اثر خود و در مدح خداوند برخی از این عناصر را بازنمایی کرده است. وی برای پروردگار بارگاه فرض کرده که دارای ستون، طناب و خیمه است (شاملو، ۱۳۷۱: ۳/۱). در توصیف دشمنان صفوی و مخالفان داخلی نیز از عناصر معماری ایرانی بهره می‌برد: «ازبکان از همه طرف یورش هجوم بر برج بدن خان آورده شهر بندقلعه وجودش ... به تصرف ... درآوردند» (شاملو، ۱۳۷۱: ۱۳۸/۱). در جایی دیگر شورشگری را چنین وصف می‌کند: «باد غرور و پندار به کاخ دماغ خود راه داده» (شاملو، ۱۳۷۱: ۱۶۴/۱)؛ یا دیگری را «روستایی شهرستان حق‌شناسی» (شاملو، ۱۳۷۱: ۲۴۸/۱) می‌خواند و سازندگان بناها را «معماران کشور فطرت و طراحان شهرستان همت» (شاملو، ۱۳۷۱: ۱۹۸/۱) وصف می‌کند.

بازنمایی این انگاره‌ها به نوعی بیانگر هویت اجتماعی دوره صفوی است. پاره‌ای از این عناصر نماینده‌ی زندگی عشایری (خیمه و طناب) و دیگر توصیف‌ها از رشد شهرنشینی در اواخر دوره‌ی صفوی و تمایز بین ساکنان شهر و روستا در ساختار جامعه حکایت دارد. ترکیب معماران کشور فطرت نیز تلفیق این انگاره‌ها را با اندیشه‌های عرفان و تصوف می‌رساند.

۲-۱- اقتصاد و معیشت

عناصر مرتبط با اقتصاد و معیشت جامعه‌ی صفوی نیز به‌عنوان پیش‌فهمی برای شاملو بوده که در گزارش رخدادهای آنها استفاده کرده است. وی در شرح میدان جنگ عناصری را به کار می‌گیرد که با کشاورزی و امورات آن پیوند دارند:

تو گویی که دهقان چرخ بلند	ز نو طرح کشت و درودن فکند
شده خرمن زندگانی رزمگاه	در او گشته جان دانه و جسم کاه
که پیوسته دهقان حب قضا	جدا کردی از هم بیاد فنا
گلوله چو تخم پراکنده گشت	امید دل از کشت جان کنده گشت

(شاملو، ۱۳۷۱: ۲۳۸/۱)

در جایی دیگر عناصری از زندگی شهرنشینی و پیشه‌ی آنان را در گزارشی نامتعارف از نبرد با عثمانی بازنمایی می‌کند.

که در حجره تن گشاید دکان
فنا مشتری می‌ش «د و می‌خرید»
چو آن گرم بازاری از وی شنود
پی حب فروشی دکان برگشود

(شاملو، ۱۳۷۱: ۲۳۰/۱ و ۲۳۱)

هم‌چنین مخلوقات خداوند را به راسته بازاری تشبیه کرده که ته بساط آن دریا و معادن‌اند (شاملو، ۱۳۷۱: ۴/۱).

شاملو در این گزارش‌ها از انگاره‌های فرهنگ مادی جامعه صفوی به گونه‌ای نامتعارف در مدح خداوند و توصیف رزمگاه بهره‌گرفته و نکته قابل توجه تفسیر و علت‌یابی این رخدادها در ذهن نویسند است که قضا و مشیت الهی را عامل وقوع آنها می‌داند.

۲- عناصر معنوی هویت فرهنگی در تاریخ‌نگاری شاملو

انگاره‌های مرتبط با بخش معنوی هویت فرهنگی ایرانیان، جایگاهی ویژه در قصص الخاقانی دارد. عناصری نظیر آداب و رسوم، آیین‌ها ملی و مذهبی، هنرهای ایرانی، سرگرمی‌ها، ادبیات عامه، زندگی اسرارآمیز، باورها و عقاید و غیره از زمره مؤلفه‌هایی است که بر ذهنیت شاملو در گزارش رخدادها اثرگذار بوده است.

۲-۱- آداب و رسوم

با توجه به متن رسمی و درباری بودن قصص الخاقانی، از آداب و رسوم و فرهنگ مردم به‌ندرت سخن به میان آورده است. از میان آداب و رسوم ایرانی مراسم سوگواری بیش از سایر عناصر بازنمایی شده است. شاملو در گزارش جنگ با عثمانی (۱۰۴۴) پاره‌ای از مفاهیم مرتبط با مراسم تدفین و سوگواری ایرانی را بازنمای می‌کند:

کسی را که بر سرگرفتی مزار
همان سنگ گشتیش سنگ مزار
پی سوزش مرد و شمع مزار
ز قاروره می‌ریختندی شرار

(شاملو، ۱۳۷۱: ۲۳۱/۱)

آیاتی که ولی‌قلی در مرگ عباس دوم می‌سراید، بازتولید جامه دریدن و سیاه پوشیدن در مراسم سوگ است.

جای آنست که در ماتم خاقان جهان
همچو شب جامه سیاهند همه خلق جهان
جامه هستی خود چاک نماید دوران
که چرا چرخ به کام دل گردون گردید

(شاملو، ۱۳۷۱: ۲۷/۱-۲۵)

۲-۲- آیین‌های ملی و مذهبی

از میان آیین‌های ملی ایران که توسط شاملو بازنمایی شده، عید نوروز برجستگی



ویژه‌ای دارد. جشن نوروز به‌عنوان یک اسطوره سیاسی با تطهیر و نو شدن گیتی در پیوند و دارای نشانه‌های طبیعی و سیاسی است (فکوهی، ۱۳۷۸: ۸۶).

شاملو در جلوس عباس دوم می‌نویسد: «صبح صادق نوروز شادمانی مدام از ماهچه رایت خورشید آیتش ظاهر هلال عید امید صاحب قرانی پیوسته از ابروی کمان نصرت توآمانش پیدا» (شاملو، ۱۳۷۱: ۲۶۷/۱). در بیشتر رخدادهای خوشایند نظیر قتل و مغلوب شدن مخالفان، تولد شاه و غیره همواره انگاره‌های آیین نوروز با عید مذهبی قربان تلفیق یافته است: چنانچه شب قتل سرکشان را «صبح عید امید و نوروزو بهجت اندوز» (شاملو، ۱۳۷۱: ۱۳۳/۱) و تولد شاه را «نوروز ثانی» و «عید امید» (شاملو، ۱۳۷۱: ۲۱۵/۱) می‌خواند. بازتولید اسطوره‌ی سیاسی نوروز حکایت از تجدید حیات سیاسی ایران در دوره صفوی دارد. این بازنمایی در تلفیق با آیین اسلامی عیدفطر انجام گرفته است. شاملو در مرگ سلطان صفوی، از واژه‌ی تعزیه که در آیین مذهبی تشیع جایگاه ویژه دارد، بهره گرفته است؛

جای آنست که در تعزیه خسرو عیش درمیخانه خود مهر کنند پیر مغان
نیلگون جامه درین تعزیه کردند به‌بیر سوسن و سنبل و نیلوفر و ریحان و سمن
(شاملو، ۱۳۷۴: ۲۷/۲-۲۵)

۳-۲- هنرهای ایرانی

پاره‌ای از عناصر هنری نیز توسط شاملو در شرح رخدادهای به‌کار رفته است. نویسنده گاهی عناصر مرتبط با هنرهای ایرانی نظیر موسیقی را برای مرزبندی میان خود و دیگری به‌کار برده است. وی با بهره‌گیری از شور و احساسی که در هر یک از گوشه‌های موسیقی ایرانی است، در نمایش شجاعت قزلباشان به گونه‌ایی در صدد آرایش لفظ و صورت‌بندی معنایی این رزم‌ها بر می‌آید. در رخدادهای ۱۰۵۸ هجری و جریان محاصره و تسخیر قلعه بُست، هنگامی که پاسبان قلعه قندهار تسلیم نمی‌شود، چنین می‌سراید:

گوش هوشش چو آن ترانه شنید خویش را در حصار حیرت دید
از نوای عراقیان عجم هم به زنگوله‌ی دلش زد غم
 رو به سوی بزرگ و کوچک کرد که دل من ز ناله شد پر درد
پرده‌ساز صلح پاره کنید از عراق عجم کناره کنید
نغمه صلح خارج آهنگ است ساز مردان نقاره‌ی جنگ است
 بنمایید جمله در این حرب دور هندی بدل بترکی ضرب
 چو شنیدند جملگی آن راز تند کردند نغمه شهناز
(شاملو، ۱۳۷۱: ۳۸۳)

شاملو در اینجا از اصطلاحات موسیقی سنتی و مقام‌های آن برای معرفی تمایل به آغاز نبرد بهره گرفته و با نام‌بردن از گوشه‌ی عراق عجم در برابر هندوان نوعی خط بیگانه و خودی ترسیم کرده است. هم‌چنین وی برای نشان‌دادن دست پایین دشمن هندی در این قلعه‌گیری و ترغیب آنها به تسلیم، با زبان موسیقی ایرانی گوشزد می‌کند نوای مخالف مغلوب خواهد شد:

تسول و فعلت بهم مطابق نیست	ضرب و نطقت بهم موافق نیست
تا کی از جهل میشوی منکوب	وز نوای مخالف مغلوب
زود باید زدن تواز دل و جان	چنگ در دامن حصار امان

(شاملو، ۱۳۷۱: ۳۸۴/۱)

هم‌چنین در شرح حال خود برای بیان پیری و ضعف جسمی خویش از مصطلحات هنر نقاشی دوره صفوی، کرده (شاملو، ۱۳۷۱: ۱۳/۱) که خاکه‌ی نقاشان در طراحی بوده، بهره می‌گیرد.

۲-۴- سرگرمی‌ها

منظور از سرگرمی‌ها اموری نظیر بازی‌ها، مکفیات و غیره است که در فرهنگ مردم جامعه‌ی ایران در دوره‌ی صفوی وجود داشت. شاملو در شرح رخدادهای نظامی نیز بُن‌مایه‌ی پاره‌ای از ترکیبات خویش را از فرهنگ مردم وام می‌گیرد و برخی سرگرمی‌های مردم در جامعه صفوی نظیر کاغذ بازی کودکان، قاپ بازی را بازتولید می‌کند. در شرح جنگ شاه صفی با مراد عثمانی در ۱۰۴۴ هجری برای نشان دادن برتری آتش توپ‌های صفوی از بازی‌های کودکانه مرسوم در فرهنگ عامه بهره می‌برد؛

شدی پاره، چون توپ دم میگشاد	چو کاغذ که طفلان دهندش بیاد
-----------------------------	-----------------------------

(شاملو، ۱۳۷۱: ۲۲۳/۱)

در جایی دیگر به هنگام سعایت دو تن که منجر به از دست رفتن شغل نویسنده می‌شود، برای توصیف این رخداد از فرهنگ مردم وام می‌گیرد:

هر دو بد سکه چو زرده دشت	هر دو درذات معنی سه پلشت (۲)
--------------------------	------------------------------

(شاملو، ۱۳۷۱: ۱۴/۱)

در گزارش میدان رزم با عثمانی و جدا شدن سرسربازان از واژه کوکنار - میوه‌ی خشخاش که در دوره‌ی صفوی دم کرده‌ی آن از مکفیات بود - استفاده می‌کند؛

همی ریختی سر ز برج حصار	چو خشخاش از قبه‌ی کوکنار
-------------------------	--------------------------

(شاملو، ۱۳۷۱: ۲۳۷/۱)



۵-۲- ادبیات عامه

یکی از مهم‌ترین عناصر هویت‌بخش هر جامعه ادبیات و زبانی است که ارتباط مردم را ممکن و موجب همبستگی آنان می‌شود. در دوره‌ی صفوی، زبان فارسی به‌عنوان زبان رسمی دیوانی و تاریخ‌نگاری تثبیت شد و درباریان در کنار آن از زبان ترکی استفاده می‌کردند. شاملو به‌رغم تبار تُرکی‌اش، در شرح حال میرزا صالح شیخ‌الاسلام در تبریز و اشعار ترکی وی، او را فارس‌زبانی می‌داند که «کام بیان را به چاشنی شکر الفاظ ترکی آلوده نموده» (شاملو، ۱۳۷۴: ۷۹/۲). بدین‌سان اصل را بر زبان رسمی یعنی فارسی گرفته و ترکی را درحکم چاشنی برای فارسی می‌داند. شاملو متأثر از بافت فرهنگی برخاسته از آن از زبانزدهای مردم در شرح رخدادها استفاده می‌کند: وی «دشمن دانا را به از نادان دوست» می‌داند (شاملو، ۱۳۷۱: ۱۴/۱). در جایی دیگر پاسخ ازبکان را چنین آورده است:

بحد گلیمت بکن پا دراز

مکن تند خوبی مکن ترک‌تاز

(شاملو، ۱۳۷۱: ۱۸۰/۱)

در بیان ادامه یافتن جنگ با عثمانی می‌نویسد: «همان آش از این کاسه در کار بود» (همان: ۲۲۲). سرکشان را با این زبانزد از مقابله با شاه برحذر می‌دارد:

که گیرد گلو لقمه چون شد بزرگ

نجوید کسی رزم شاه سترگ

(شاملو، ۱۳۷۱: ۲۲۴/۱)

شاملو با رجوع به حافظه‌ی جمعی، این زبانزدهای آشنا را در فرهنگ مردم در توصیف رخدادها بازنمایی می‌کند که این کار ارتباط مخاطب با متن را نیز تسهیل کرده است.

۶-۲- زندگی اسرارآمیز

برخی از عناصر فرهنگ مردم که با زندگی و باورهای اسرارآمیز نظیر جادو، طلسم، شیوه جلب محبت و غیره مرتبط است، به ذهنیت نویسنده و متن اثرش راه یافته است: شاملو استحکام بروج قندهار را با بهره‌گیری از باورهای خرافی مانند: سحر، جادو و طلسم، تصویر می‌کند: «داخل طلسم پرنیرنگ آن قلعه گردیده مفتاح تسخیر آن طلسم را بدست همت در آوردند» (شاملو، ۱۳۷۱: ۴۰۹/۱). «برج ثانی گویا طلسمی است که بعنایت قادر مهین جهت امتناع دست تصرف دشمن فیلسوف رصد بند اقلیم دانش‌گستری بقانون حکمت بسته» (شاملو، ۱۳۷۱: ۴۰۹/۱). این‌گونه روایتگری رخدادهای تاریخی از سوی شاملو سبک پردازش وی را به قصه‌گویی و داستان‌های ایرانی نزدیک می‌کند. در اینجا نیز بازنمایی پاره‌ای از عناصر افسانه‌های ایرانی نظیر کلید

طلسم غارها و باز نمودن آن توسط قهرمانان دیده می‌شود. قهرمان روایت شاملو نیز جنگاوران صفوی‌اند که به دست همت خویش از خان‌های داستان می‌گذرند. وی احوال هندیان را به هنگام محاصره‌ی قلعه قندهار چنین روایت می‌کند:

چو شد خیل هندو از آن باخبر
نشستند در قلعه بستند در
نشستند آن تیره روزان چو دود
در آن مندل شعله مانند عود

(شاملو، ۱۳۷۱: ۴۰۹/۱)

در اینجا نویسنده با تصویرسازی زیبا، دود میدان نبرد را به مندل حلقه‌ی و دایره‌ی جادوگران تشبیه نموده که در آن اوراد افسون خود را می‌خوانند (دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۳۰۹۶/۱۳). توصیف شاملو از کشته شدن کلب‌علی خان افشار در جریان محاصره‌ی قندهار باور مردمی درباره خواص مَهره در دلربایی را بازنمایی می‌کند:

زهرگونه لعب آزماید تورا
بیر مهر از مهره ماه و مهر
که تا مهره سان دل ریاید تورا
ببین تا چه دارد حقه دار سپهر

(شاملو، ۱۳۷۱: ۳۶۴/۱)

۲-۷. باورها و عقاید

باورها و عقاید بخش مهم و لایه‌ی درونی هویت فرهنگی یک جامعه و محور و مبنای جهان‌بینی افراد است. انگاره‌های موجود درباره‌ی طب، نجوم، فلسفه، عرفان و تصوف در یک جامعه بر سازنده‌ی نظام اندیشه و جهان‌بینی افراد می‌شود. پاره‌ای از این عناصر در هویت ایرانی دیرینگی دارد و برخی نظیر تقدیرگرایی در نظام اندیشه‌ی جامعه‌ی صفوی رواج بیشتری یافته است.

شاملو باورهای مردمی درباره خضر(ع) و گیتی‌شناسی ایرانی را در ذکر رخدادها و وصف اماکن بازتولید می‌کند. در بیان چمن سنجری باور عامیانه درباره‌ی حضرت خضر(ع) به‌عنوان مایه‌ی برکت، موکل بر آب‌ها و راهنمای گم‌گشتگان در بیابان‌ها (میرشکرایی، ۱۳۸۲: ۳۱، ۳۹) را بازتفسیر کرده است.

زمینش همه سبزه دشتش جوان
در آنجاست خضر نبی دشتبان

(شاملو، ۱۳۷۱: ۲۴۸/۱)

نویسنده باور کهن ایرانی در مورد قرار گرفتن زمین بر پشت گاو و گاو بر پشت ماهی (بلعمی، ۱۳۷۳: ۲۸/۱؛ افراسیاب‌پور، ۱۳۸۰: ۵) را در روایت آتش توپخانه‌ها در میدان نبرد بازنمایی می‌کند: «از بسیاری سنگینی آن توپ‌های قلعه کوب پشت گاو ماهی در هم شکسته» (شاملو، ۱۳۷۱: ۵۰۷).



نکته‌ی درخور نظر در اندیشه‌ی شاملو بازنمایی انگاره‌هایی نظیر باورهای نجومی، خرافه‌گرایی، تقدیرگرایی و سایر عناصر برسازنده‌ی نظام اندیشه‌ای مردم ایران دوره صفوی است.

از دیرباز در باورهای نجومی ایرانیان گونه‌ایی سعد ونحسی به هر یک از ستارگان نسبت می‌دهند. چنانچه زحل و مریخ نحس و مشتری و زهره سعدند (بیرونی، ۱۳۶۲: ۳۵۶). نویسنده علت مرگ شاه اسماعیل دوم را ظهور ستاره دنباله‌دار در برج قوس می‌داند «[شاه] گفت: دشمن جان من این است این گفت و گو بروی مبارک نیامده در شب سیزدهم رمضان... بمرض قولنج درگذشت» (شاملو، ۱۳۷۱: ۱۰۱). بدین سان با وجود اقرار به بیماری شاه، بدشگونی آن ستاره و نیز هم‌قرانی با نحسی عدد سیزده در نزد عامه را بازتفسیر می‌کند. وی بارش باران و فروریختن بخشی از دیوار حصار شاه قلندر - شورش‌ی دوره‌ی شاه محمد خدابنده - را از «شواهد اقبال» قلباشان در برابر آن «بداختر» می‌داند (شاملو، ۱۳۷۱: ۱۱۰/۱ و ۱۱۱)؛ اما بارش باران در جلوس شاه عباس اول را «به فال نیکو» گرفته آن را مژده‌ی سرسبزی قلمداد می‌نماید (شاملو، ۱۳۷۱: ۱۲۶/۱). وی گاهی برای معرفی شورشیان از باورعامیانه در فرهنگ ایرانی بهره برده و آنان را «ستاره سوختگان» (شاملو، ۱۳۷۱: ۳۹۹/۱) خطاب می‌کند.

در جنگ با عثمانی بر سر قلعه ایروان در ۱۰۴۴ هجری که با تلفات جنگاوران صفوی همراه بود، نحسی اختران را عامل این شکست می‌داند:

به هر برج هفت اختر نحس بود که بر اهل ایران نظر مینمود

(شاملو، ۱۳۷۱: ۲۲۲)

انگاره‌های مرتبط با طب سنتی و شیوه‌ی درمان بیماری‌ها نیز به گونه‌ایی نامتعارف به‌عنوان پیش‌فهمی برای شاملو در شرح رخدادها بوده است. شاملو روش سنتی استفاده از مومیایی و مرهم را در پزشکی سنتی ایرانی در مدح شاه بازنمایی می‌کند: «میم مرحمت مومیایی خاطرهای شکسته» (شاملو، ۱۳۷۱: ۲/۱)؛ «مرهم نه ناسور دل هنرمندان» (شاملو، ۱۳۷۱: ۷/۱). دیگر توصیف زیبایی شاملو در وصف توپخانه است که طبابت بر پایه اخلاط چهارگانه در پزشکی سنتی را بازنمایی کرده است:

همی جست از بهر سودا علاج

که صفرا و سودایش آمد بجوش

دل بساره پیچید و بارو فتاد

(شاملو، ۱۳۷۱: ۲۳۱/۱)

در آن رزمگه توپ سودا مزاج

فتیله رموزی رساندش بگوش

ز بس لقمه رد کردن آیین نهاد

در دوره‌ی صفوی تقدیرگرایی به گونه‌ایی رواج یافت که بنا به نقل شاردن، ایرانیان همه‌ی رخدادهای را «مکتوب» (شاردن، ۱۳۷۲: ۷۶۱/۲) قلمداد می‌کردند. بدین‌سان تقدیرگرایی یکی از مؤلفه‌های نظام اندیشه‌ی ایرانیان را در این دوره تشکیل می‌داد و این اندیشه در تاریخ‌نگاری شاملو در تفسیر سوانح و رخدادهای قابل ردیابی است؛ وی حمله عثمان پاشا به تبریز در ۹۹۳ هجری و قتل و غارت آنجا را: «موافق تقدیر ملک قدیر» (شاملو، ۱۳۷۱: ۱۱۱) علت یابی می‌کند. شرح رفتن خود از سمت مستوفی در سیستان به قندهار را با تلفیق مفاهیم تقدیرگرایانه با عناصر دیوان‌سالاری ایرانی توصیف می‌کند: «آخر الامر محرر آن دفاتر خلاصه الحساب دفترخانه تقدیر کیفیت نجات را به تصدیق مستوفی دیوان قضا رسانیده بدست همتم دادند و هر چه از روز الست از جنس قسمت نصیب بود و تغییر امکان‌المقرر نداشت، بهمان دستور قلم بر قلم مقرر می‌گذاشتند و برات روزیم را ... نوشتند» (شاملو، ۱۳۷۱: ۱۲/۱-۱۱). اوج بازتولید اندیشه‌ی تقدیرگرایی در قصص‌الخاقانی این ابیات شاملواست:

چو آیزد نخواهد که یابد وجود ندارد جوی کوشش و سعی سود
 تو هر چیز خواهی نه آن میشود خدا هر چه خواهد همان میشود

(شاملو، ۱۳۷۱: ۴۷۷/۱)

بی‌گمان اندیشه‌های عرفان و تصوف از دیرباز یکی از مؤلفه‌های نظام اندیشه و هستی‌شناسی ایرانیان را برمی‌ساخت. در بیشتر این سنت‌ها بر یک عالم روحانی تأکید و جهت‌گیری حیات بشری نسبت به حیات مافوق است و این اندیشه را که در تاریخ ایران استمرار یافته است، نشان می‌دهد (نصر، ۱۳۸۳: ۵۶). در دوره‌ی صفوی این اندیشه‌ها به‌رغم فراز و فرود، سهمی ویژه در ذهنیت مورخان در تبیین رخدادهای تاریخی دارد. شاملو برای تسکین و سرپوشی بر شکست ایرانیان در قلعه منشور در برابر هندیان (۱۰۵۸ق) با ابیاتی از بی‌اعتباری دنیا، رخداد را روایت می‌کند:

ز دنیای فانی در این پهن دشت برد صرفه آنکس که از خود گذشت
 مخور غصه‌ای مرد صاحب هنر که آنجا از اینجا بود خویتر

(شاملو، ۱۳۷۱: ۵۰۱/۱)

وی در توصیفات و مدایح خود از شاه‌عباس دوم از انگاره‌های عرفان و تصوف ایرانی بهره می‌گیرد: «ضمیر منیرش آینه‌ی صواب نمای مصالح دین و دنیوی و رای عالم آرایش چهره گشای مقاصد صوری و معنوی است» (شاملو، ۱۳۷۱: ۴۴۸/۱). شجاعت سپاهیان و فرماندهان نظامی با عباراتی مثل «سالکان طریق جنگ» (شاملو، ۱۳۷۱: ۴۴۵/۱)؛



«صاف‌نوش خمخانه‌ی شجاعت» (شاملو، ۱۳۷۱: ۴۵۲/۱)؛ «مرید یک رنگ پیر مغان» (شاملو، ۱۳۷۱: ۴۵۳/۱)؛ «خان واقف رموز» (شاملو، ۱۳۷۱: ۳۳۸/۱)؛ و استحکام بروج را با عبارت «دو تنومند ابدال صاحب حالند در گوشه‌نشینی» (شاملو، ۱۳۷۱: ۵۰۹/۱) شرح می‌دهد. در شرح حال برخی از شعراء آنان را با القابی نظیر «پیرصاف ضمیرخانقاه مرفه الخالی» (شاملو، ۱۳۷۴: ۷۵/۲)؛ قدوه (۳) ارباب فکرت» (شاملو، ۱۳۷۴: ۷۹/۲) و قدوه الشعراء (شاملو، ۱۳۷۴: ۹۳/۲) که عبارات متداول در فرهنگ تصوف و عرفان ایرانی است، توصیف می‌کند. در روایت جنگ و بیان هلاکت دشمنان بیشتر از عبارت: «آب‌روی خاک وجود مخالف به باد آتش فنا رفت» (شاملو، ۱۳۷۱: ۳۶۸/۱، ۴۳۹) که بیانگر استمرار جایگاه عناصر اربعه در تکوین هستی، در نظام اندیشگی ایرانیان است، بهره می‌برد. با توجه به ترکیب عشائری و جناح‌گرایی سیاسی بومی ایران (خاصه هنگام ضعف حکومت مرکزی) سهم این عوامل مشترک فرهنگی در استمرار هویت جمعی ایرانیان در دوره‌ی صفوی برجستگی ویژه‌ای می‌یابد (متی، ۱۳۹۳: ۴۵). حضور پررنگ عناصر معنوی هویت فرهنگی ایرانیان در اثر شاملو، پویایی این مؤلفه‌های هویت‌بخش را در بستر جامعه نشان می‌دهد.

بازنمایی هویت تاریخی ایرانیان در تاریخ‌نگاری شاملو

یکی از مهم‌ترین وجوه هویت هر جامعه بُعد تاریخی آن است. هویت تاریخی آگاهی نسبت به پیشینه‌ی تاریخی و احساس تعلق خاطر بدان است. هویت تاریخی آگاهی از شخصیت‌های مهم و رخدادها پراهمیت تاریخ، داشتن احساس مثبت و منفی نسبت به آن و میزان اهمیت دادن به عناصر تاریخی در هر جامعه را دربرمی‌گیرد (معمار، ۱۳۷۸: ۳۰۲). بازنمایی هویت تاریخی ایرانیان در اندیشه‌ی شاملو در قالب توجه به عناصری از تاریخ اسطوره‌ای و ملی ایران، تاریخ دوره اسلامی، میراث سیاسی و سرزمین ایران نمودار می‌شود.

۱-۱- بازنمایی تاریخ ملی

تاریخ ملی ایران دربرگیرنده روایت و رخدادهای مستند درباره‌ی گذشته‌ی تاریخی از دوره‌ی اساطیری تا پیش از ورود اسلام به ایران است. تاریخ‌نگاری در دوره‌ی صفوی میراث‌خوار دوره‌های پیشین بود و در قالب عمومی، دودمانی و سلطانی نگاشته می‌شد (آرام، ۱۳۷۶: ۹-۲۲۴). قصص‌الخاقانی در ذیل تاریخ‌نگاری سلطانی - پرداختن به رویدادهای یک پادشاه - قرار می‌گیرد. بدین‌سان درمقایسه با تواریخ عمومی، کمتر مجال پرداختن به کلیت تاریخ ایران را داشت.

در تاریخ‌نگاری شاملو، توجه به گذشته‌ی تاریخی ایران در قالب رگه‌هایی از تعلق خاطر به عناصر حکومتی، شاهان و غیره باز نمود داشته است. به گونه‌ایی که بهرام به عنوان نمادی برای مبدأ تاریخ و شمارش مدت حکومت شاهان قرار گرفته است: در شرح مختصرش از دوره‌ی شاه طهماسب اول می‌نویسد: «مدت عمر آن حضرت شصت و چهار سال و یک ماه و بیست و شش روز بود و مدت سلطنت او در مملکت ایران پنجاه و سه سال و شش ماه و بیست و پنج روز و به نیابت از والد بزرگوار مدت هشت سال در خراسان حکومت کرده‌اند. بدان ای جویای حکایت خواقین سلف که از زمان بهرام گور لغایت حال قرب هزار و دویست و پنجاه سال باشد، احدی از سلاطین زمان به طول مدت سلطنت شاه جنت مکان در بلاد ایران پادشاهی نکرده است» (شاملو، ۱۳۷۱: ۹۴/۱). در بیان سلطنت شاه عباس بزرگ نیز همین رویه را دارد و با احتساب دوره‌ی حکومتش در خراسان وی را به الگوی پنجاه ساله‌ی سلطنت برساند: «سن مبارکش پنجاه و نه سال و هشت ماه و بیست و سه روز بود و ایام سلطنتش در خراسان و عراق چهل و نه سال» (شاملو، ۱۳۷۱: ۲۰۵/۱).

در قصص الخاقانی، دشمنان صفوی گاه در قالب همان انیران اسطوره‌ای «لشکر سلم و تور» اند (شاملو، ۱۳۷۱: ۱۶۴/۱) که به فرماندهی «افراسیاب» و حیل‌هی «پیران و یسه ... [و] گرسیوز» (شاملو، ۱۳۷۱: ۴۳۶/۱) به ایران می‌تازند و گاه به عنوان «رومی» (شاملو، ۱۳۷۱: ۱۱۱-۱۲/۱). در اینجا شاملو دشمنان صفوی را با دشمنان تاریخ اساطیری ایران و نیز رومیان پیوند زده است.

فرمانروایان آنگاه بایسته‌ی حکومت بر ایرانند که ویژگی‌های پادشاهان اساطیری ایران را داشته و تبارشان نژاده باشد. بدین سان ملک نصرت‌خان حاکم زابل «خان فریدون فر طهمورث‌شان جمشیدخان، و گرامی سلاله‌ی دودمان ملوک عجم» (شاملو، ۱۳۷۱: ۳۳۴/۱) توصیف می‌شود.

۲-۱- بازنمایی عناصر تاریخ دوره‌ی اسلامی

تاریخ پس از ورود اسلام بخش مهمی از بُعد تاریخی هویت ایرانی را دربرمی‌گیرد. در دوره‌ی صفوی با رسمیت یافتن تشیع، انگاره‌هایی که با دین رسمی ایرانیان در پیوند بود، بیش از سایر عناصر هویت بخش تاریخی به هسته‌ی هویت ایرانی تبدیل شد. مورخان این انگاره‌های بخش دوره‌ی اسلامی ایران را با محوریت عناصر مرتبط با تشیع و تلفیق با عناصر باستانی و ملی بازنمایی کردند. در فتح قلعه ایروان هنگامی که خود شاه صفی به میدان می‌رود با بازنمایی



انگاره‌های اسلامی - شیعی نظیر خیبر، خندق، ذوالفقار و غیره شاه را میراث‌خوار ولایت معرفی می‌کند. صفی شاهی ذوالفقار به دست است که البته گبر جنگاوران اسطوره‌ای ایران را به تن دارد.

نشد فتح از هیچ در چون پدید	ندائی چون نادعلی شه شنید
که سر از چه پیچی زمیراث خویش	به خیبر گشایی بنه پای پیش
بی جنگ خندق کمر بند چست	که این فتح در بند شمشیر تست
از این مژده شد شاد و پوشید گبر	در آمد چو خورشید تابان ابر
به سنگ ای شهشه مزن زینهار	گزین گوهر معدن ذوالفقار

(شاملو، ۱۳۷۱: ۳۳۱-۳۳۲)

در مدح ذوالفقارخان بیگلربیگی قندهار می‌نویسد: «رستم ولایت باختر، غلام جانفشان فرزند حیدر صفدر، مرید یکرنگ ائمه اثنا عشر ... صف‌شکن معارک کارزار، سمی شمشیر حیدرکرار بیت:

آنکه شد سجع نگینش در بلاد قندهار
لافتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار

(شاملو، ۱۳۷۱: ۱۲/۱)

در قصص‌الخاقانی استبداد و ظلم از سوی کارگزاران داخلی و دشمنان ایرانیان با بازنمایی عناصر شیعی و در پیوند با واقعه‌ی کربلا روایت شده است. به گونه‌ای که ظالمان جانشینان «ابن زیاد بیداد» (شاملو، ۱۳۷۱: ۹۱/۱) و ریش‌سفید گشته‌ی «طویله‌ی یزید ابلهی» (شاملو، ۱۳۷۱: ۱۷۰/۱) توصیف می‌شوند.

سروده‌ای که مؤلف درباره‌ی ذم شراب و باده‌گساره‌ای آورده، به نوعی مقایسه‌ای میان فرهنگ باستانی و دینی ایرانیان باستان و در دوره‌ی اسلامی است:

که تا در جهان کار من بوده زیست	نفهمیده‌ام طعم می را که چیست؟
بیاده اگر داده باشم شعور	شوم بی نصیب از شراب طهور
در اثناء این فکر دیوانه‌ایی	بمن گفت از کنج ویرانه‌ایی
مباش این قدر منکر شرب می	بکن شرم از روح جمشید وکی
چنین گفت اندر جوابش بیان	که نشنیده‌ای از باقر خرده دان
رسانیده می‌خانه‌ها را آب	که در عمر خود دیده خیر از شراب؟
شراب مبرا زعیب و قصور	نباشد به غیر از شراب طهور

(شاملو، ۱۳۷۱: ۲۷۹/۱)

به‌رغم دل‌بستگی شاملو به انگاره‌های باستانی و ملی، هنگام داوری میان شق باستانی و اسلامی هویت ایرانیان ارزش را به بخش اخیر می‌دهد. در اینجا نویسنده خط بطلانی

بر باده‌گساری نزد شاهان باستانی می‌کشد. بدین‌سان شاملو در قصص‌الخاقانی مسلمانان با فرهنگ ایرانی است.

۱-۳- بازنمایی انگاره‌های میراث سیاسی

یکی از مؤلفه‌هایی که ایرانیان به‌عنوان ملتی دارای هویت تاریخی، هویت ملی خود را در سایه آن جست‌وجو می‌کردند، سنت سیاسی بازمانده از حکومت‌های باستانی ایران بود. در اوائل دوره‌ی میانه که دگرگونی سیاسی و فرهنگی ایران مانع از تجدید اندیشه ایرانی‌شهری بود، ایرانیان با انتقال آن به قلمرو درون و ذهن خود توانستند عامل اساسی وحدت و هویت خود را حفظ کنند (طباطبایی، ۱۳۸۱: ۱۴۶). بنیان‌های بُعد سیاسی اندیشه ایرانی‌شهری که مبین مشروعیت حکومت و رابطه‌ی وی با مردم می‌شود، برپایه‌ی فرّه ایزدی، عدالت، مردم‌داری، خردگرایی و مشورت با عقلاً قرارداشت (نظام‌الملک، ۱۳۴۰: ۲۸، ۶۱، ۱۶۷، ۲۵۵؛ طباطبایی، ۱۳۷۵: ۱۱۳-۷۱، ۹۷). در عرصه‌ی تاریخ‌نگاری، اندیشه ایرانی‌شهری با پیوند و نزدیکی با دین و مذهب با مفهوم یافتن فرّه ایزدی در ظل‌الله ظهور می‌یابد (مجتهدزاده، ۱۳۸۹: ۲۰؛ رستم‌وندی، ۱۳۸۸: ۱۴۹-۱۷).

پاره‌ای از ویژگی‌های دوره‌ی صفوی نظیر تثبیت مرزهای سیاسی، رسمیت یافتن تشیع و ثبات نسبی در دوره‌ی نگارش قصص‌الخاقانی سبب شده که این مؤلفه در اندیشه‌ی شاملو با حفظ بُن‌مایه‌های اصلی خود برپایه‌ی گفتمان سیاسی این دوره نبوت - سلطنت - امامت (آرام، ۱۳۷۶: ۲-۱۴۱) بازنمایی شود.

در اندیشه‌ی شاملو نیز عدالت و دادگستری از برجسته‌ترین ویژگی‌های یک شاه آرمانی است: «از جمله صفات مرضیه آن پادشاه ملک عدل و داد آن‌که هرکس را در بلاد ایران از شعله‌ی ستم ظالمی داغ المی بردل و جگر بهم‌رسیده بی‌شک بتوسط مردم آگاه به مسامع باریافتگان جاه و جلالش میرسد و در همان ساعت به مردم دادپرسی و غوررسی جراحات خاطر آن مظلوم را اندمال می‌بخشید» (شاملو، ۱۳۷۱: ۲۰۶).

شاملو شکوه سیاسی ایران را به‌عنوان میانه‌ی جهان که پناهگاه سایر شاهان بوده را با بیان پناهندگی پادشاه هند و شاهزادگان عثمانی در دوره‌ی صفوی بازتولید می‌کند (شاملو، ۱۳۷۱: ۲/۱، ۸۰، ۲۷۶). رسوم باستانی و آیین درباری به‌عنوان میراث سیاسی تاریخ ایران همواره مورد تأکید شاملو است. کارگزاران حکومتی را در باب گفت‌وگوهای سیاسی بین شاهان، تفقد به زیردستان و غیره به این رسوم در سیره سیاسی و الگوهای تاریخ ایران حواله می‌دهد (شاملو، ۱۳۷۱: ۱/۱، ۳۳۹، ۳۴۲؛ شاملو، ۱۳۷۴: ۱۶/۲).



درهم‌تندگی دین و دولت که از دوره‌ی ساسانیان به‌عنوان یک مشخصه در بُعد سیاسی هویت ایرانیان بوده، در اندیشه‌ی شاملو نیز بازنمایی می‌شود:

ملت و ملک و دولت و اسلام *یافت از توبه تازگی رونق*
شاه و مرشد تویی و تعیین است *که صفی نام شد ترا از حق*

(شاملو، ۱۳۷۱: ۲۱۰/۱)

القاب و عناوینی که شاملو برای خطاب شاهان به کار می‌گیرد، بیانگر جایگاه آنان به‌عنوان شاهی است که مقام خلافت، امامت، مرشدی اهل تصوف و رهبری دنیوی و معنوی جامعه را توأمان عهده‌دار است: «حضرت خلافت‌پناهی» (شاملو، ۱۳۷۱: ۲۶۷/۱)، «غنچه نوشکفه‌ی گلزار ولایت» (شاملو، ۱۳۷۱: ۴۸۳/۱)، «حسینی‌نسب» (شاملو، ۱۳۷۱: ۱۲۵/۱)، مرشد کامل (شاملو، ۱۳۷۱: ۲۶۳/۱). شاملو دو مؤلفه‌ی شجاعت و عفت: «که هر دو به منزله‌ی صورت کارگاه سلطنت» (شاملو، ۱۳۷۱: ۲۶۳/۱) است را برای این شاه آرمانی لازم می‌داند.

بدین‌سان پیش‌فهم‌های مرتبط با میراث سیاسی حکومت‌های ایرانی یعنی نظام پادشاهی که در آن دین و دولت درهم‌تنیده‌اند و شاه آرمانی به مثابه‌ی الگوهای تعبیری و تفسیری شاملو، درباره شاهان صفوی بازنمایی شده است. مؤلفه‌هایی نظیر نسب حسینی (ع) و عفت که شاملو آن را بایسته‌ی فرمانروا دانسته نیز پیش‌وضع‌های نویسنده متأثر از گفتمان سیاسی دوره‌ی صفوی است. شاه صفوی به‌عنوان مرشد کامل زعامت صوفیان را داشت و نسب سیادتش به او مقام ولایت می‌داد.

نتیجه‌گیری

تاریخ‌نگاری حاصل امتزاج افق‌های گذشته و حال در ذهن مورخ است. بستر فرهنگی که یک اثر تاریخ‌نگاری در آن خلق شده، بر چگونگی توصیف و تفسیر رخدادها اثرگذار است. بستری که قصص‌الخاقانی در آن نگاشته شد، از سویی میراث‌خوار ثبات سیاسی و فرهنگی ایران پس از شاه عباس اول و از طرفی مقارن با نا آرامی نواحی شرقی و درگیری با هندیان بود. در چنین بستری، انگاره‌های هویت ایرانی به مثابه‌ی پیش‌فهمی برای شاملو در گزارش رخدادها بود. شاملو در توصیفات خود از میدان رزم، اشخاص، اماکن و غیره به بازنمایی عناصر هویتی دست زده که سهم عناصر معنوی فرهنگ ایرانی بیش از سایر انگاره‌ها بود.

تجربیات شخصی مورخ نظیر شاعر پیشگی، ذوق انشاء، خاستگاه خانوادگی‌اش در هرات - که پس از دوره‌ی تیموری کانونی برای پاسداری از فرهنگ ایرانی بود، و

حضور در دستگاه ملوک سیستان، سرزمین حماسه‌ی ایرانی نیز بر ذهنیت شاملو در بازنمایی انگاره‌های هویتی اثر گذاشت. نویسنده با رجوع به حافظه‌ی جمعی، با رویکردی فرهنگ محور با پیوند میان لایه‌های اسطوره‌ای و باستانی هویت ایرانی و دوره‌ی اسلامی و مذهب تشیع واگوی گفتمان هویتی دوره‌ی خود است. شاملو در قصص الخاقانی به‌رغم دل‌بستگی اش به فرهنگ باستانی ایران، مسلمانی شیعه است که بر بستر تمدن کهن ایرانی - اسلامی دست به غیریت‌سازی و باز تعریف خود در مقابل دیگری زده است.

یادداشت‌ها

۱- هواداران دیدگاه ناسیونالیسم رومانیک، ملت را پدیدار طبیعی تاریخ بشر دانسته که پیشینه‌ی آن به پیش از تاریخ می‌رسد. این دیدگاه در شناخت هویت جوامع بر نژاد، خون و غیره تأکید دارد. در دیدگاه‌های مدرن و پست‌مدرن که واکنشی در برابر تعصبات نژادی بود، مفهوم ملت‌ها را پدیداری نو می‌دانند که ساخته و پرداخته دولت‌های ملی در عصر جدید است. در این دیدگاه پیدایی ملت‌ها با نوسازی جوامع پیوند دارد و هویت جوامع پیوسته در حال دگرگونی است. کاربست این نظرگاه‌ها منجر به یکسونگری و تأکید بر جنبه‌ای خاص از عناصر مقوم هویت ایرانی نظیر نژاد آریایی، ظهور دولت ملی (پس از انقلاب مشروطه) و غیره در ارزیابی هویت ایرانی از سوی پژوهشگران شده است (اشرف، ۱۳۸۷: ۱۱۱، ۱۱۶، ۱۱۸؛ احمدی، ۱۳۸۸: ۱۱۲؛ کجویان، ۱۳۸۵: ۴۰، ۴۱؛ تاجیک، ۱۳۸۴: ۳۰-۲۶).

۲- سه پشت اصطلاحی در بازی سه قاپ است که کنایه از پیشامد ناگوار دارد (انوری، ۱۳۸۵: ۱۲۵۸/۲). سه قاپ در دوره‌ی صفوی در میان مردم رواج داشت (فلسفی، ۱۳۷۵: ۷۲۶/۲).

۳- قده در اصطلاح عرفان به معنای پیشوا و مقتدا است (معین، ۱۳۸۸: ۱۳۸۸/۲).

منابع

- آدمیت، فریدون (۱۳۴۶): «انحطاط تاریخ‌نگاری در ایران»، سخن، دوره ۱۷، ش ۱، صص ۱۷-۲۹.
- آرام، محمدباقر (۱۳۸۶): *اندیشه تاریخ‌نگاری عصر صفوی*، تهران: امیرکبیر.
- آقاجری، هاشم (۱۳۸۰): *تأملاتی در علم تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی*، تهران: نقش جهان.
- احمدی، حمید (۱۳۸۸): *بنیادهای هویت ملی ایرانی*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- اشرف، احمد (۱۳۸۷): «هویت ایرانی به سه روایت»، بخارا، ش ۶۶، صص ۱۰۹-۱۲۷.
- افراسیاب‌پور، علی‌اکبر (۱۳۸۰): *تماشای جان*، تهران: عابد.
- انوری، حسن (۱۳۸۵): *فرهنگ فشرده سخن*، تهران: سخن.
- اوزکریملی، اواموت (۱۳۸۳): *نظریه‌های ناسیونالیسم*، ترجمه محمدعلی قاسمی، تهران: تمدن ایرانی.
- بلعمی، ابوعلی (۱۳۷۳): *تاریخ‌نامه طبری*، تصحیح محمد روشن، تهران: سروش - البرز.
- بیرونی، محمدبن‌احمد (۱۳۶۲): *التفهیم فی صنایع التنجیم*، با مقدمه جلال همایی، تهران: بابک.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۴): *روایت غیریت و هویت در میان ایرانیان*، تهران: فرهنگ گفتمان.



- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳)؛ *لغت‌نامه*، ج ۱۳، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رستم‌وندی، تقی (۱۳۸۸)؛ *اندیشه‌ی ایرانشهری در عصر اسلامی*، تهران: امیرکبیر.
- ساکت، محمدحسین (۱۳۸۳)؛ «زبان پارسی: پیام گزار اسلام و هویت ایرانی»، در: *ایران هویت، ملیت، قومیت*، به کوشش حمید احمدی، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، صص ۱۸۹-۲۴۱.
- شاردن، ژان (۱۳۷۲)؛ *سفرنامه شاردن*، ترجمه اقبال یغمایی، تهران: توس.
- شاملو، ولی‌قلی بیگ بن داود قلی (۷۴-۱۳۷۱)؛ *قصص الخاقانی*، تصحیح سیدحسن سادات ناصری، تهران: انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- صدرهاشمی، محمد (۱۳۲۸)؛ «کتاب قصص الخاقانی»، *دانش*، ش ۱، صص ۲۰-۲۱.
- صرآبادی، میرزاحمدطاهر (۱۳۱۷)؛ *تذکره نصرآبادی*، تهران: ارمغان.
- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۷۵)؛ *خواججه نظام‌الملک*، تهران: طرح نو.
- ----- (۱۳۸۱)؛ *تأملی درباره ایران*، دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران، تهران: نگاه معاصر.
- فکوهی، ناصر (۱۳۷۸)؛ *اسطوره‌شناسی سیاسی*، تهران: فردوس.
- فلسفی، نصرالله (۱۳۷۵)؛ *زندگانی شاه عباس اول*، ج ۲، تهران: علمی.
- کار، ای.اچ (۱۳۸۶)؛ *تاریخ چیست؟*، ترجمه حسن کامشاد، تهران: خوارزمی.
- کجویان، حسین (۱۳۸۵)؛ *تطورات گفتمان‌های هویتی ایران*، تهران: نی.
- گودرزی، حسین (۱۳۸۷)؛ *تکوین جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران با تأکید بر دوره صفویه*، تهران: تمدن‌ایرانی.
- مبین، ابوالحسن (۱۳۸۲)؛ «تاریخ صفویه به روایت قصص الخاقانی»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، ش ۷۵ و ۷۶، صص ۱۶-۱۱۱.
- متی، رودی (۱۳۹۳)؛ *ایران در بحران: زوال صفویه و سقوط اصفهان*، ترجمه حسن افشار، تهران: مرکز.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۹)؛ «هویت ملی و تاریخ‌نگاری»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، ش ۱۴۴، صص ۱۸-۲۳.
- معمار، رحمت‌الله (۱۳۷۸)؛ *سنجش گرایش به هویت تاریخی*، تهران: اداره کل مطالعات مرکز تحقیقات و سنجش برنامه‌ای صدا و سیما.
- معین، محمد (۱۳۸۸)؛ *فرهنگ فارسی*، ج ۲، تهران: امیرکبیر.
- میرشکرایی، محمد (۱۳۸۲)؛ «خضر در باورهای عامه»، *کتاب ماه هنر*، فروردین و اردیبهشت، صص ۲۹-۴۲.
- ناجی، محمدرضا و دیگران (۱۳۸۹)؛ *تاریخ و تاریخ‌نگاری*، تهران: کتاب مرجع.
- نصر، سیدحسین (۱۳۸۳)؛ *سنت عقلانی اسلامی در ایران*، ترجمه سعید دهقانی، تهران: قصیده‌سرا.
- نظام‌الملک، حسن‌بن‌علی (۱۳۴۰)؛ *سیرالملوک (سیاست‌نامه)*، تصحیح هیوبرت دارک، تهران: علمی و فرهنگی.
- هال، استوارت (۱۳۷۸)؛ *گزیده‌هایی از عمل بازنمایی، در نظریه‌های ارتباطات*، ترجمه احسان شاقاسمی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- هنوی، ویلیام (۱۳۷۳)؛ «هویت ایرانی از سامانیان تا قاجاریه»، *ایران‌نامه*، س ۱۲، ش ۳، صص ۷۸-۴۷۳.
- یارشاطر، احسان (۱۳۶۳)؛ «چرا در شاهنامه از پادشاهان ماد و هخامنشی ذکری نیست؟»، *ایران‌نامه*، س ۳، ش ۲، صص ۱۹۱-۲۱۳.
- Halbwachs, Maurice (1992); *On Collective Memory*, Translated By Lewis A. Coser, University of Chicago Press.
- Schwartz, Barry (1982); *The Social Context of Commemoration: A Study in Collective Memory*, Social Forces, Vol. 61, No. 2, PP 374-402.
- Smith Anthony. D (1991); *National Identity*, London, Penguin books.